

## گزارش یک

بازنگاهی به بهره‌گیری استکبار از زبان برای سلطه بر ملت‌ها

# زبان استعمار

منصوره خدادوردی

را، ابزاری برای نفوذ و استتیلای یافتن در آنها به شکلی نرم و آرام می‌داند؛ زیرا معتقد است ترویج زبان انگلیسی از طرفی موجب افزایش منافع غرب در کشورها شده و از طرفی دیگر، فرهنگ‌ها و زبان‌های ملی و محلی را در بلندمدت به سمت تضعیف یا نابودی پیش می‌برد. «جواهر لعل نهرو» نیز در کتاب «نگاهی به تاریخ جهان»، به تأثیر آموزش زبان انگلیسی در سرنوشت ملت هند می‌پردازد و می‌نویسد: «آموزش انگلیسی در هند هدفش پرورش کارمندان اداری و در عین حال، آشنا کردن هندیان با جریان‌های فکری غرب بود. در نتیجه یک طبقه جدید در هند به وجود آمد. طبقه‌ای که زبان انگلیسی را آموخته بود. طبقه محدود که با توده‌های مردم ارتباط نداشت و سرنوشت هند را عوض کرد.» موضوعی که گاندی نیز در سخنانی درباره آن می‌گوید: «یا انسانی هست که رؤیایش این باشد که زبان انگلیسی، زبان ملی هندوستان شود؟ حتی اگر شده برای یک لحظه، تصور کنید که جوانان ما باید وارد چه رقابت نابرابری در مقابل هر یک از جوانان انگلیسی شوند. هر جوان هندی، فقط به خاطر اینکه دانشش را از طریق زبان انگلیسی کسب کرده است، حداقل شش سال بارزش از زندگی خود را از دست داده است. این عدد را در تعداد دانشجویانی که از مدارس و کالج‌های ما بیرون می‌آیند، ضرب کنید و خودتان ببینید که ملت ما تاکنون چند هزار سال را از دست



داده است. چطور می‌توانیم نوآوری داشته باشیم، اگر باید این سال‌های بارزش زندگی‌مان را به تسلط یافتن به زبانی بیگانه اختصاص دهیم؟»

ولی حیرت آن زمان به نهایت می‌رسد که با وجود چنین سخنان و مباحثی، مسئولی در جمهوری اسلامی دلیل پیشرفت هند را زبان انگلیسی می‌داند! چگونه می‌توان پیشرفت کشوری را که استعمار آن را غارت کرده است، اما با تکیه به قدرت درونی خود و اعتماد به جوانان خود و سیاست‌گذاری درست حرکت کرده است، ناشی از یادگیری

زبانی دیگر دانست؟

واقعاً تعجب‌برانگیز است افرادی که به استفاده از تجربه دیگر کشورها اصرار دارند، به تجربه کشوری چون ژاپن بی‌توجه هستند! آیا ژاپن اجازه داده است زبان انگلیسی در کشور رواج پیدا کند؟ آیا ژاپن یک کشور صاحب علم و پیشرفت نیست؟ چطور ممکن است روی تجربه کشور چین که دارای بزرگ‌ترین اقتصاد جهان است، چشم بست؟ دولت چین در سال ۲۰۱۰، کاربرد زبان انگلیسی را در رسانه‌های دیداری و مجازی چین ممنوع اعلام کرد و سیاست جدید خود را در این‌باره این گونه توضیح داد که استفاده از زبان انگلیسی و مخلوط شدن آن با زبان چینی به سرعت در حال تخریب اصالت زبان چینی است و به شدت به ارزش‌های فرهنگی و سنتی ملت چین حمله کرده است. آیا چین پیشرفته نیست؟ اقتصاد چین و موقعیت سیاسی چین در چه وضعیتی قرار دارد؟ فراتر از کشورهای شرق آسیا حتی بعضی از کشورهای اروپایی، همچون فرانسه و آلمان هم نگذاشتند زبان انگلیسی به زبان علمی اصلی کشورشان تبدیل شود! حال دلیل اینکه چرا ما تا این حد پذیرای زبان و فرهنگ بیگانه هستیم، نامشخص است.

## گزارش دو

نگاهی به افزون‌طلبی‌های جبهه استکبار در برابر جمهوری اسلامی ایران

# قدرت مهار نشدنی

سیدفخرالدین موسوی

پرواز شماره ۶۵۵ شرکت هواپیمایی ایران‌ایر با شناسه «IR۶۵۵» که در تاریخ ۱۲ تیر ماه ۱۳۶۷ فرودگاه مهرآباد را به مقصد دبی ترک کرده بود در ساعت ۱۰:۲۲ درست در حالی که بر فراز آب‌های نیلگون خلیج‌فارس و در ارتفاع ۱۴ هزار پایی در حال پرواز بود، ارتباطش با برج مراقبت فرودگاه قطع و از روی نقشه هوایی محو می‌شود. ساعتی بعد مشخص می‌شود که تمامی ۲۹۰ سرنشین ایرباس ۳۰۰- که ۶۶ کودک نیز بین آنها بودند با شلیک موشکی از عرشه ناو جنگی وینسنس آمریکا که از بندر سن دییگو راهی خلیج‌فارس شده بود، جان باختند! جنایت هولناکی که به دست نظامیان آمریکایی در خلیج‌فارس و کیلومترها دورتر از مرزهای آمریکا رخ داد، ولی آمریکایی‌ها نه‌تنها برای این جنایت از ایران عذرخواهی نکردند، بلکه نشان خوش‌خدمتی و افتخار را نیز بر سینه ویلیام راجرز، فرمانده‌ای که فرمان آتش برای هدف قرار دادن یک هواپیمای مسافربری را داده بود، نشانندند!

تصور کنید؛ سپس در مجلس سنای کشوری که در خلیجی هزاران کیلومتر دورتر از مرزهایش مرتکب چنین جنایت هولناکی شده است و بارها و بارها به واسطه حضور بی‌جای خود در خلیج‌فارس جنایات جنگی فراوانی را علیه کشورهایی چون عراق، افغانستان و پاکستان صورت داده است، قانونی مطرح شود که جمهوری اسلامی ایران را از حضور در آب‌های مرزی خود منع کند! «رندی فوربس» نماینده جمهوریخواهان ویرجینیا پیش‌نویس قطعنامه‌ای را به کنگره ارائه داده که در صورت تصویب، حضور نظامیان ایران در خلیج‌فارس به منزله اقدامی تنش‌آفرین، محکوم خواهد شد. بر اساس گزارش مرکز اطلاع‌رسانی کنگره، در متن این قطعنامه برای اشاره به خلیج‌فارس از عبارت مجعول رایج در برخی کشورهای عربی حاشیه جنوبی این ابراهه استفاده شده و از ایران به دلیل «عدم پایبندی به قوانین بین‌المللی دریانوردی و بی‌توجهی به قطعنامه‌های سازمان ملل متحد» انتقاد شده است. دلیل این انتقاد به حضور نظامیان ایران در آب‌های خلیج‌فارس گره زده شد و دقیقاً این‌گونه بیان شد: «عملیات نظامی ایران به گونه‌ای انجام می‌شود که تنش‌ها را افزایش می‌دهد، موجب لطمه زدن به ثبات شده، خطر اوج گرفتن ناخواسته تنش‌ها را افزایش داده و سبب بالا رفتن ریسک برای نیروهای مسلح ایالات متحده در فراسوی مرزها شده است.» که اقدام مداخله‌جویانه و وقیحانه آمریکایی‌ها با پاسخ قاطع و صریح فرمانده معظم کل قوا نیز همراه شد، حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای در دیدار معلمان و فرهنگیان سراسر کشور با اشاره‌ای کنایه‌وار به شکست نیروهای نظامی آمریکا از انقلابیون کوبا و شکست عملیات آمریکایی‌ها علیه این کشور در این‌باره فرمودند: «اینکه امروز شما می‌بینید دشمنان حرف‌های بزرگ‌تر از دهان خودشان می‌زنند، همه‌اش قابل پاسخگویی است از سوی ملت ایران. می‌نشینند طراحی می‌کنند که ایران باید در خلیج‌فارس رزمایش نظامی نداشته باشد؛ چه غلط‌های عجیب غربی‌ها! او از آن طرف دنیا می‌آید اینجا رزمایش راه می‌اندازد؛ شما اینجا چکار می‌کنید؟ خوب بروید در همان خلیج خوک‌ها؛ بروید آنجاها و هر جا می‌خواهید رزمایش آکنید. در خلیج‌فارس شما چکار می‌کنید؟ خلیج‌فارس خانه ماست. خلیج‌فارس جای حضور ملت بزرگ ایران است؛ ساحل خلیج‌فارس به‌اضافه سواحل زیادی از دریای عمان، متعلق به این ملت است؛ باید حضور داشته باشد، باید رزمایش کند، باید اظهار قدرت بکند.» بیاناتی که انتظار می‌رود در سخنان دیگر مسئولان کشور نیز تکرار شود.

اما چرا این سخنان آمریکایی‌ها به هیچ‌عنوان پذیرفتنی نیست و باید با صراحت و قاطعیت در برابر آن موضع گرفت؟ جمهوری اسلامی ایران در شماره گذشته درباره بی‌اعتباری قرارداد ۱۹۱۹ توضیح داده شد و اینکه مخالفت‌ها با این قرارداد بسیار فراتر از حد تصور شد و دامنه اصلاحات افزون بر داخل ایران، به آمریکا،فرانسه و انگلستان هم کشید. در این شماره به چگونگی مخالفت انگلستان و علت اصلی پذیرفته نشدن این قرارداد می‌پردازیم. عده‌ای از سیاستمداران انگلیسی معتقد بودند نباید به شکل علنی همچون قرارداد ۱۹۱۹، ایران را تحت نفوذ خود درآوریم؛ زیرا این شیوه ممکن است موجب شعله‌ور شدن اعتراضات ناسیونالیستی و مذهبی شود و تمام منافع انگلستان در ایران و منطقه را بر باد دهد. در آن زمان کرزن خواستار حفظ دائم نفوذ بریتانیا بر ایران بود و وزارت جنگ هم خواستار آن بود که ایران به شدیدترین نحو ممکن کنترل شود. در این بین اختلافی ظرفی بین سیاست‌های کرزن با جبهه مخالفش بروز کرد. اختلاف در این بود که آنها مخالف سلطه مستقیم بر ایران بودند و ترجیح می‌دادند در ایران دولتی استقرار یابد که به خودی خود حافظ منافع بریتانیا در این منطقه حساس خاورمیانه باشد. هر چند به ظاهر لرد کرزن برنده نهایی شد؛ ولی دیری نپایید که مشخص شد کنترل مستقیم ایران توان عملیاتی ندارد و برای انگلستان گران تمام خواهد شد. به همین دلیل نقشه کنیف سلطه بر ایران از طریق دولت به ظاهر مقتدر وابسته سرکوبگر که حامی منافع دائمی انگلستان در این کشور و منطقه غرب آسیا باشد، طرح‌ریزی و اجرا شد. کودتای ۱۲۹۹ و از بین بردن سلسله قاجاریه شروعی بر روی کار آمدن سلطنت ۵۳ ساله پهلوی بود که هم منافع او را در منطقه تضمین کند و هم نفس معترضان مذهبی و ملی‌گرا را بگیرد.

علت مخالفت‌ها با قرارداد ۱۹۱۹ در داخل ایران نیز متنوع و با اهداف متضادی مطرح بود که در آن طیفی از طرفداران به غرب تا مذهبیین و ملی‌گراها را شامل می‌شد. اما علت اصلی پذیرفته نشدن این قرارداد در کشور این بود که قرارداد مزبور به تأیید و امضای نمایندگان مجلس نرسیده بود و قراردادی غیرقانونی به شمار می‌آمد. بی‌شک، انگلستان پس از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، به‌دنبال تعریف روابط جدید با دولت ایران بود و این سیاست جدید با مذاکرات مربوط به قرارداد ۱۹۱۹ شکل نهایی می‌یافت. کرزن از فرصت به دست آمده پس از انقلاب روسیه بهره برد و تلاش کرد پایه‌های

در جایگاه پرجمعیت‌ترین کشور همسایه این خلیج راهبردی، که یکی از حساس‌ترین و مهم‌ترین مناطق جهان به شمار آمده و گلوگاه انرژی جهان لقب گرفته است، بیشترین مرز را با این منطقه دارد. جمهوری اسلامی ایران ۱۴۰۰ کیلومتر مرز مستقیم و ۴۰۰ کیلومتر مرز به واسطه جزایر قشم، کیش، تنب بزرگ، تنب کوچک، ابوموسی، خارک، هرمز و… با خلیج‌فارس و دریای عمان دارد و حضور در این دریا، به منظور حفظ امنیت و پاسداری از مرزهای کشور پهناور ایران، برای نیروهای نظامی جمهوری اسلامی یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. اصلاً مگر می‌شود یک کشور را از حضور در آب‌های سرزمینی و مناطق پیرامونی‌اش منع کرد؟ اما نکته مهم‌تر و اساسی‌تر که لزوم اعلام موضع صریح در این‌باره را ضرورت می‌بخشد، اهداف شومی است که ایالات متحده آمریکا و هم‌پیمانانش از تصویب چنین موضوعاتی در سر می‌پروراند. دو هدف عمده از اهداف جریان استکبار را می‌توان در دو بخش بیان کرد؛ اول آنکه از جمله اهداف همیشگی جریان استکبار و به ویژه مقامات آمریکایی (از جمله گزینه‌های روی میز مقامات آمریکا) حمله نظامی به کشور ما بوده و هست، سران آمریکا با توجه به کینه‌ای که از مردم ایران و نظام



برآمده از انقلاب اسلامی ایران دارند، همواره به دنبال این موضوع بوده و هستند که با استفاده از قدرت سخت و از راه حمله نظامی، دوباره به ایران بازگردند و زمینه سوءاستفاده و استیلای خود بر این ملت را فراهم سازند، اما درس عبرت هشت سال دفاع مقدس برای جبهه استکبار و قدرت یافتن نیروهای نظامی جمهوری اسلامی به واسطه تدابیر فرمانده معظم کل قوا، سبب شده که هیچ‌گاه جرئت عمل به چنین گزینه‌ای را به خود ندهند. با این حال آنها هرگز دست از تلاش برای تضعیف توان دفاعی ایران برنداشته و به طور دائم به دنبال آن هستند تا زمینه حمله نظامی را فراهم کنند و هیچ شک و تردیدی نیست که اگر روزی احساس کنند ایران توان مقابله جدی و حمله نظامی با آنها را ندارد، دست به ماشه می‌برند.

نکته دیگر که سبب شده است دشمنان ملت ایران دست به تصویب چنین موضوعاتی بزنند و تلاش کنند که فعالیت‌های ایران در سطح منطقه را کاهش دهند، گسترش تفکر مقاومت در سطح منطقه غرب آسیا است! اکنون با تقویت روابط میان ایران، لبنان، سوریه، روسیه عراق، یمن و… دشمن بیش از پیش نگران افزایش قدرت محور مقاومت و تفکر برآمده از انقلاب اسلامی در منطقه غرب آسیا است و از این رو تلاش می‌کند با محدود کردن فعالیت‌های ایران در تمامی عرصه‌ها از عرصه سیاسی تا عرصه نظامی و… مانع از قدرت‌یابی روزافزون محور مقاومت و بیداری بیشتر در میان مسلمان شود، که البته بی‌شک تمامی این تدابیر و تلاش‌ها با شکستی سنگین روبه‌رو خواهد شد.

## دریچه

صبح‌صادق هولوکاست انگلیس علیه ایرانیان را بررسی می‌کند (۹۴)

# ردّ قرارداد ۱۹۱۹ و دلایل مخالفت با آن

گردآوری: اکبر کریمی

در شماره گذشته درباره بی‌اعتباری قرارداد ۱۹۱۹ توضیح داده شد و اینکه مخالفت‌ها با این قرارداد بسیار فراتر از حد تصور شد و دامنه اصلاحات افزون بر داخل ایران، به آمریکا،فرانسه و انگلستان هم کشید. در این شماره به چگونگی مخالفت انگلستان و علت اصلی پذیرفته نشدن این قرارداد می‌پردازیم. عده‌ای از سیاستمداران انگلیسی معتقد بودند نباید به شکل علنی همچون قرارداد ۱۹۱۹، ایران را تحت نفوذ خود درآوریم؛ زیرا این شیوه ممکن است موجب شعله‌ور شدن اعتراضات ناسیونالیستی و مذهبی شود و تمام منافع انگلستان در ایران و منطقه را بر باد دهد. در آن زمان کرزن خواستار حفظ دائم نفوذ بریتانیا بر ایران بود و وزارت جنگ هم خواستار آن بود که ایران به شدیدترین نحو ممکن کنترل شود. در این بین اختلافی ظرفی بین سیاست‌های کرزن با جبهه مخالفش بروز کرد. اختلاف در این بود که آنها مخالف سلطه مستقیم بر ایران بودند و ترجیح می‌دادند در ایران دولتی استقرار یابد که به خودی خود حافظ منافع بریتانیا در این منطقه حساس خاورمیانه باشد. هر چند به ظاهر لرد کرزن برنده نهایی شد؛ ولی دیری نپایید که مشخص شد کنترل مستقیم ایران توان عملیاتی ندارد و برای انگلستان گران تمام خواهد شد. به همین دلیل نقشه کنیف سلطه بر ایران از طریق دولت به ظاهر مقتدر وابسته سرکوبگر که حامی منافع دائمی انگلستان در این کشور و منطقه غرب آسیا باشد، طرح‌ریزی و اجرا شد. کودتای ۱۲۹۹ و از بین بردن سلسله قاجاریه شروعی بر روی کار آمدن سلطنت ۵۳ ساله پهلوی بود که هم منافع او را در منطقه تضمین کند و هم نفس معترضان مذهبی و ملی‌گرا را بگیرد.

علت مخالفت‌ها با قرارداد ۱۹۱۹ در داخل ایران نیز متنوع و با اهداف متضادی مطرح بود که در آن طیفی از طرفداران به غرب تا مذهبیین و ملی‌گراها را شامل می‌شد. اما علت اصلی پذیرفته نشدن این قرارداد در کشور این بود که قرارداد مزبور به تأیید و امضای نمایندگان مجلس نرسیده بود و قراردادی غیرقانونی به شمار می‌آمد. بی‌شک، انگلستان پس از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، به‌دنبال تعریف روابط جدید با دولت ایران بود و این سیاست جدید با مذاکرات مربوط به قرارداد ۱۹۱۹ شکل نهایی می‌یافت. کرزن از فرصت به دست آمده پس از انقلاب روسیه بهره برد و تلاش کرد پایه‌های

## گزارش یک

بازنگاهی به بهره‌گیری استکبار از زبان برای سلطه بر ملت‌ها

# زبان استعمار

منصوره خدادوردی

«من هفته‌ای یک‌بار به کلوپ‌های شبانه می‌روم، من از دوستانم با مشروب پذیرایی می‌کنم، من حیوان خانگی‌ام را دوست دارم و…» حتماً بسیاری از خوانندگان متن پیش رو در کلاس‌های آموزش زبان انگلیسی در یکی از مؤسسات و آموزشگاه‌های متعدد تدریس زبان انگلیسی، جملاتی قریب به همین مضامین را بارها و بارها شنیده‌اند؛ جملاتی که افزون بر آموزش یک زبان، به نوعی آموزش فرهنگ و سبک زندگی هم به‌شمار می‌آید که با باورها و هنجارهای جامعه ایران متضاد است؛ حتی اگر خود خواننده نیز تجربه حضور در کلاس‌های این چنین را نداشته باشد، بی‌شک در کتاب‌فروشی‌ها یا نزد دوستان و نزدیکان خود کتاب‌هایی، چون نیبو امریکن هدوی (New American Headway)، اینترچنج (Interchange)، ترو تو لایف (True To Life)، تاپ نچ (Top Notch)، فور کورنرز (Four corners)، توتال انگلیش (Total English)، انگلیش ریزالت (English Result) و… را دیده‌اند؛ کتاب‌هایی که حاوی داستان‌هایی از رابطه دخترها و پسرها با عنوان آموزش زبان انگلیسی است! متن‌ها و گفت‌وگوهایی که به وضوح نشان می‌دهد، آموزش زبان تنها بهانه‌ای برای گسترش فرهنگ غربی است. حالا فرض کنید یادگیری زبان انگلیسی با عبارات و مفاهیمی از این دست، در حجم گسترده و در سنین بسیار پایین و ابتدایی آغاز شود! انتقال چنین سبک زندگی، آن هم در قالب کتاب‌های جذاب، فیلم‌ها و موسیقی‌های فراوان چه تأثیری در تربیت نسل‌های آینده خواهد داشت؟ و با آموزش‌های این چنینی چه فرهنگی را می‌توان برای آینده نه چندان دور جامعه ایرانی تصور کرد!

این مسئله در سال‌های گذشته همواره مورد توجه دلسوزان و دغدغه‌مندان مسائل اجتماعی و فرهنگی بوده و درباره آن تذکرات فراوانی داده شده است؛ اما مسئولان امر و آنان که باید در این زمینه اقدامی انجام می‌دادند، گوش شنوایی نداشتند تا بار دیگر رهبر حکیم انقلاب شخصاً به موضوع ورود کردند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای(مدظله‌العالی) در دیدار اخیرشان با معلمان و مسئولان آموزش و پرورش، درباره آموزش زبان انگلیسی با تأکید بر اهمیت ترویج فکر، فرهنگ و زبان بومی، خاطر‌نشان کردند: «متأسفانه در برخی مواقع به‌جای ترویج زبان فارسی، زبان انگلیسی ترویج می‌شود و اکنون کار به جایی رسیده است که آموزش زبان انگلیسی به مهدکودک‌ها کشیده شده است، البته این موضوع به معنای مخالفت با یادگیری زبان خارجی نیست، بلکه بحث اصلی، ترویج فرهنگ بیگانه در کشور و در میان کودکان، نوجوانان و جوانان است.» رهبر فرزانه انقلاب با تأکید بر اینکه کشورهای دیگر برای مقابله با ترویج زبان و فرهنگ بیگانه برنامه دارند، گفتند: «متأسفانه در کشور ما برای مقابله با این موضوع برنامه خاصی وجود ندارد و میدان را برای گسترش فرهنگ بیگانه باز گذاشته‌ایم.»

سخنانی که اگر چه برخی مسئولان در اقدامی عجیب به جای آنکه به دنبال تحقق آن باشند، در نقض آن سخن ایراد کردند؛ اما با نگاهی به تاریخ استعمار و سلطه در جهان می‌توان به اهمیت آن پی‌برد و دانست که چرا استعمار پیر در سیاست‌گذاری خود تلاش می‌کند زبان انگلیسی را به عنوان زبان مرجع جا بزند. چنانچه در یک نمونه در حالی که

تنها کمتر از دو درصد مردم زبان رسمی‌شان انگلیسی است؛ اما در فضای مجازی و اینترنت حدود ۷۵ درصد داده‌ها و مطالب به زبان انگلیسی منتشر می‌شود. مشخص می‌شود چرا در غول‌های رسانه وابسته به غرب، آموزش زبان یک بخش ثابت است، حتی در شبکه‌هایی مانند «بی‌بی‌سی فارسی» که به زبان فارسی برای فارسی‌زبانان برنامه پخش می‌کند! چرا «اربرت فیلیپسون» زبان‌شناس انگلیسی اصطلاح «امپریالیسم زبانی» را خلق می‌کند و در کتابی با همین نام، استعمار از راه آموزش زبان را در کنار اشکال دیگر استعمار کشورها، چون امپریالیسم اقتصادی، سیاسی و… قرار می‌دهد. وی از امپریالیسم زبان انگلیسی نیز به‌منزله شکل نوینی از استعمار در دوران حاضر یاد کرده و ترویج زبان انگلیسی از سوی دو کشور آمریکا و انگلیس در سایر کشورها

### نیم نگاه

## اسناد پاناما و زوایایی از روابط عربستان با رژیم صهیونیستی

محمدرضا بلوردی

اواسط فروردین گذشته مجموعه‌ای از اسناد شامل ۱۱/۵ میلیون سند محرمانه از دفتر وکالت موساک فونسکا (یکی از پنهان‌کارترین شرکت‌های اقتصادی جهان) که به وسیله منبئی ناشناس به روزنامه آلمانی‌زبان روزدویچه تسایتونگ رسید، منتشر شد که از آن با عنوان «اسناد پاناما» نام برده می‌شود. این اسناد که دوره‌ای ۴۰ ساله را پوشش می‌دهند شامل ۲۱۴ هزار صفحه سند در زمینه پولشویی، فرار مالیاتی، دور زدن تحریم‌های بین‌المللی و… در بین رهبران و شخصیت‌های معروف جهان است. بخشی از این اسناد مرتبط با کشور عربستان سعودی و به طور خاص روابط بین این کشور با رژیم صهیونیستی بوده و بر این موضوع تأکید داشته که بحث عادی‌سازی روابط بین دو طرف به صورت جدی در حال دنبال شدن است. در همین راستا، پایگاه اینترنتی «تالنبری» وابسته به رژیم صهیونیستی بر اساس همین اسناد اعلام کرده است که سلمان‌بن‌عبدالعزیز، پادشاه عربستان، از جمله کسانی بوده است که در جریان مبارزات انتخاباتی بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر رژیم صهیونیستی از او حمایت مالی کرده است. طبق اسناد پاناما، ملک سلمان در مارس ۲۰۱۵ مبلغ ۸۰ میلیون دلار از طریق یک واسطه سوری به نام محمد ایادکیالی، که از افراد مورد اعتماد پادشاه سعودی بوده و با شاهزاده‌های سعودی نیز رابطه‌ای نزدیک دارد، به دست یک تاجر سرشناس صهیونیستی رسانده است تا برای تبلیغات انتخاباتی نتانیاهو هزینه شود. روابطی که در حال حاضر بین عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی برقرار است بر کسی پوشیده نیست و مقامات سعودی بر خلاف گذشته آشکارا، در مقابل رسانه‌ها با مسئولانی از رژیم صهیونیستی می‌نشینند و برای این کار خود افتخار می‌کنند. آخرین دیداری که بین دو طرف صورت گرفته مربوط به ملاقات ترکی فیصل، رئیس سابق دستگاه اطلاعاتی عربستان، با یعقوب عمیدور، مشاور امنیت ملی سابق اسرائیل، در واشنگتن و در جریان نشستی در مرکز علمی و تحقیقاتی مطالعات خاور نزدیک بود که طرف سعودی طی سخنانی اظهار داشت: چنانچه صلحی بین کشورهای عربی و اسرائیل وجود داشته باشد، همکاری‌ها بین دو طرف برای مقابله با چالش‌هایی مثل ایران قوی‌تر دنبال می‌شود.

آنچه در روابط بین رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی در حال رخ دادن است این است که شخصیت‌های سعودی و صهیونیستی با یکدیگر ملاقات‌هایی کرده‌اند که

در شماره ۶۵۵ شرکت هواپیمایی ایران‌ایر با شناسه «IR۶۵۵» که در تاریخ ۱۲ تیر ماه ۱۳۶۷ فرودگاه مهرآباد را به مقصد دبی ترک کرده بود در ساعت ۱۰:۲۲ درست در حالی که بر فراز آب‌های نیلگون خلیج‌فارس و در ارتفاع ۱۴ هزار پایی در حال پرواز بود، ارتباطش با برج مراقبت فرودگاه قطع و از روی نقشه هوایی محو می‌شود. ساعتی بعد مشخص می‌شود که تمامی ۲۹۰ سرنشین ایرباس ۳۰۰- که ۶۶ کودک نیز بین آنها بودند با شلیک موشکی از عرشه ناو جنگی وینسنس آمریکا که از بندر سن دییگو راهی خلیج‌فارس شده بود، جان باختند! جنایت هولناکی که به دست نظامیان آمریکایی در خلیج‌فارس و کیلومترها دورتر از مرزهای آمریکا رخ داد، ولی آمریکایی‌ها نه‌تنها برای این جنایت از ایران عذرخواهی نکردند، بلکه نشان خوش‌خدمتی و افتخار را نیز بر سینه ویلیام راجرز، فرمانده‌ای که فرمان آتش برای هدف قرار دادن یک هواپیمای مسافربری را داده بود، نشانندند!

تصور کنید؛ سپس در مجلس سنای کشوری که در خلیجی هزاران کیلومتر دورتر از مرزهایش مرتکب چنین جنایت هولناکی شده است و بارها و بارها به واسطه حضور بی‌جای خود در خلیج‌فارس جنایات جنگی فراوانی را علیه کشورهایی چون عراق، افغانستان و پاکستان صورت داده است، قانونی مطرح شود که جمهوری اسلامی ایران را از حضور در آب‌های مرزی خود منع کند! «رندی فوربس» نماینده جمهوریخواهان ویرجینیا پیش‌نویس قطعنامه‌ای را به کنگره ارائه داده که در صورت تصویب، حضور نظامیان ایران در خلیج‌فارس به منزله اقدامی تنش‌آفرین، محکوم خواهد شد. بر اساس گزارش مرکز اطلاع‌رسانی کنگره، در متن این قطعنامه برای اشاره به خلیج‌فارس از عبارت مجعول رایج در برخی کشورهای عربی حاشیه جنوبی این ابراهه استفاده شده و از ایران به دلیل «عدم پایبندی به قوانین بین‌المللی دریانوردی و بی‌توجهی به قطعنامه‌های سازمان ملل متحد» انتقاد شده است. دلیل این انتقاد به حضور نظامیان ایران در آب‌های خلیج‌فارس گره زده شد و دقیقاً این‌گونه بیان شد: «عملیات نظامی ایران به گونه‌ای انجام می‌شود که تنش‌ها را افزایش می‌دهد، موجب لطمه زدن به ثبات شده، خطر اوج گرفتن ناخواسته تنش‌ها را افزایش داده و سبب بالا رفتن ریسک برای نیروهای مسلح ایالات متحده در فراسوی مرزها شده است.» که اقدام مداخله‌جویانه و وقیحانه آمریکایی‌ها با پاسخ قاطع و صریح فرمانده معظم کل قوا نیز همراه شد، حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای در دیدار معلمان و فرهنگیان سراسر کشور با اشاره‌ای کنایه‌وار به شکست نیروهای نظامی آمریکا از انقلابیون کوبا و شکست عملیات آمریکایی‌ها علیه این کشور در این‌باره فرمودند: «اینکه امروز شما می‌بینید دشمنان حرف‌های بزرگ‌تر از دهان خودشان می‌زنند، همه‌اش قابل پاسخگویی است از سوی ملت ایران. می‌نشینند طراحی می‌کنند که ایران باید در خلیج‌فارس رزمایش نظامی نداشته باشد؛ چه غلط‌های عجیب غربی‌ها! او از آن طرف دنیا می‌آید اینجا رزمایش راه می‌اندازد؛ شما اینجا چکار می‌کنید؟ خوب بروید در همان خلیج خوک‌ها؛ بروید آنجاها و هر جا می‌خواهید رزمایش آکنید. در خلیج‌فارس شما چکار می‌کنید؟ خلیج‌فارس خانه ماست. خلیج‌فارس جای حضور ملت بزرگ ایران است؛ ساحل خلیج‌فارس به‌اضافه سواحل زیادی از دریای عمان، متعلق به این ملت است؛ باید حضور داشته باشد، باید رزمایش کند، باید اظهار قدرت بکند.» بیاناتی که انتظار می‌رود در سخنان دیگر مسئولان کشور نیز تکرار شود.

اما چرا این سخنان آمریکایی‌ها به هیچ‌عنوان پذیرفتنی نیست و باید با صراحت و قاطعیت در برابر آن موضع گرفت؟ جمهوری اسلامی ایران در شماره گذشته درباره بی‌اعتباری قرارداد ۱۹۱۹ توضیح داده شد و اینکه مخالفت‌ها با این قرارداد بسیار فراتر از حد تصور شد و دامنه اصلاحات افزون بر داخل ایران، به آمریکا،فرانسه و انگلستان هم کشید. در این شماره به چگونگی مخالفت انگلستان و علت اصلی پذیرفته نشدن این قرارداد می‌پردازیم. عده‌ای از سیاستمداران انگلیسی معتقد بودند نباید به شکل علنی همچون قرارداد ۱۹۱۹، ایران را تحت نفوذ خود درآوریم؛ زیرا این شیوه ممکن است موجب شعله‌ور شدن اعتراضات ناسیونالیستی و مذهبی شود و تمام منافع انگلستان در ایران و منطقه را بر باد دهد. در آن زمان کرزن خواستار حفظ دائم نفوذ بریتانیا بر ایران بود و وزارت جنگ هم خواستار آن بود که ایران به شدیدترین نحو ممکن کنترل شود. در این بین اختلافی ظرفی بین سیاست‌های کرزن با جبهه مخالفش بروز کرد. اختلاف در این بود که آنها مخالف سلطه مستقیم بر ایران بودند و ترجیح می‌دادند در ایران دولتی استقرار یابد که به خودی خود حافظ منافع بریتانیا در این منطقه حساس خاورمیانه باشد. هر چند به ظاهر لرد کرزن برنده نهایی شد؛ ولی دیری نپایید که مشخص شد کنترل مستقیم ایران توان عملیاتی ندارد و برای انگلستان گران تمام خواهد شد. به همین دلیل نقشه کنیف سلطه بر ایران از طریق دولت به ظاهر مقتدر وابسته سرکوبگر که حامی منافع دائمی انگلستان در این کشور و منطقه غرب آسیا باشد، طرح‌ریزی و اجرا شد. کودتای ۱۲۹۹ و از بین بردن سلسله قاجاریه شروعی بر روی کار آمدن سلطنت ۵۳ ساله پهلوی بود که هم منافع او را در منطقه تضمین کند و هم نفس معترضان مذهبی و ملی‌گرا را بگیرد.

علت مخالفت‌ها با قرارداد ۱۹۱۹ در داخل ایران نیز متنوع و با اهداف متضادی مطرح بود که در آن طیفی از طرفداران به غرب تا مذهبیین و ملی‌گراها را شامل می‌شد. اما علت اصلی پذیرفته نشدن این قرارداد در کشور این بود که قرارداد مزبور به تأیید و امضای نمایندگان مجلس نرسیده بود و قراردادی غیرقانونی به شمار می‌آمد. بی‌شک، انگلستان پس از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، به‌دنبال تعریف روابط جدید با دولت ایران بود و این سیاست جدید با مذاکرات مربوط به قرارداد ۱۹۱۹ شکل نهایی می‌یافت. کرزن از فرصت به دست آمده پس از انقلاب روسیه بهره برد و تلاش کرد پایه‌های



دیداری که در آوریل گذشته محمدبن‌سلمان، وزیر دفاع و جانشین ولیعهد سعودی، با نتانیاهو در اردن داشته، مؤید اطلاعاتی است که در اسناد پاناما و درباره حمایت شخص ملک سلمان از کمپین انتخاباتی نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی آمده است. پایگاه خبری صهیونیستی «عنبنان میرکازی» در این‌باره بر اطلاعاتی صحه گذاشت که در آن زمان در رسانه‌های عربی در جریان بود و بر اساس آن در دیداری که بین محمدبن‌سلمان و نتانیاهو در شهر عقبه اردن صورت گرفت، دو طرف تأکید کردند که اهداف تل‌آویو و ریاض درباره حزب‌الله، ایران و سوریه را به صورت مشترک دنبال کنند، برای حل منازعه فلسطینیان و رژیم صهیونیستی به تفاهم برسند و اداره مراکز دینی قدس هم به سعودی‌ها سپرده شود.